آن دیدار به او درباره خطراتی که در پیرامونش وجود داشت، هشدار دادید؟

از لحاظ شخصی باید بگویم که دو ماه پیش از شهادت او یا بیشتر، برادران یک نشریه آمریکایی را برای من آوردند و روی جلد کامل آن تصویری از حاج قاسم را دیدم که تصویری مشهور از او با لباس نظامی بود و ستاره‌ها روی شانه‌اش قرار داشتند. «ژنرالی که جایگزین ندارد» عنوان جلد این نشریه بود. پیشتر زمانی که با روزنامه‌نگاران خارجی، استادان دانشگاهی و شخصیت‌های آمریکایی و غربی - با برخی پیش از جنگ تموز و برخی پس از جنگ -دیدار می‌کردم، به یاد دارم که آنها به من می‌گفتند اگر در نشریه‌های آمریکایی اهتمام زیادی نسبت به یک شخصیت معین یا یک کشور معین دیدید و مقالات و اطلاعاتی را در این خصوص مشاهده کردید، شاید اتفاقی در پیش باشد. آنها چیزی فراتر از شاید گفتند اما من در اینجا احتیاط می‌کنم و می‌گویم شاید اقدام نشریه آمریکایی در واقع نوعی آماده‌سازی افکار عمومی برای ترور چنین شخصیتی بوده است. زمانی که آن مقاله را مطالعه کردم، نشریه را به حاج قاسم دادم و به او گفتم که این مسأله معنا و مفهومی دارد. من به او گفتم که شما یک ژنرال هستید و جزئی از یک نظام رسمی محسوب می‌شوید و شخصیت رسمی‌ای هستید که در مناطق رسمی تردد می‌کنید، از همین روی من اعتقاد دارم که ترامپ، آمریکا و تمامی متحدانش در منطقه از شما به ستوه آمده‌اند و لذا خواهش می‌کنم که احتیاط کنید. حاج قاسم را می‌شناسید، او همواره این سخن را به من می‌گفت؛ می‌خندید و می‌گفت: «بسیار خب، برای شهادت من دعا کنید.»

پس از یک سال، چقدر دلتنگ حاج قاسم سلیمانی می‌شوید؟

من به‌شدت دلتنگ او می‌شوم. ما از سال ۱۹۸۸ به‌طور مشترک با یکدیگر کار کردیم. کجا؟ در محور مقاومت، در زمینه جهاد در راه خدا، در زمینه نبرد حق علیه باطل، در پرونده‌های منطقه‌ای، در پرونده‌های حساس، در روزهای سخت که حزن و اندوه و اشک و خون و فداکاری در آنها وجود داشت. ما همواره در دوران سختی و مشقت و اوج چالش‌ها در کنار یکدیگر بودیم. به عنوان نمونه، این‌گونه نبود که ما برای درس خواندن در دانشگاه و برای فعالیت در کارهای تجاری در کنار هم بنشینیم، نه اصلا این طور نبود، بلکه ماهیت کاری که با یکدیگر انجام می‌دادیم، کاملا نوعی روابط متفاوت را میان ما ایجاد کرده بود؛ روابطی از جنس عاطفی، انسانی، فکری و عملی. از همین روی، نوعی برادری میان ما شکل گرفته بود و گاهی احساس می‌کردم که من و حاج قاسم یک فرد واحد هستیم؛ به این معنا که من جزئی از او و او جزئی از من است و دو نفر نیستیم. افراد کمی در زندگی من هستند که احساس می‌کنم این‌گونه‌اند؛ «حاج قاسم» یکی از آنها بود... بله من به‌شدت دلم برای او تنگ می‌شود.

شما تا چه اندازه این شخصیت بزرگ حاج ابومهدی المهندس را می‌شناختید؟

برادر ابومهدی المهندس پیش از رفتن به عراق در ایران زندگی می‌کرد. زمانی که ما به ایران می‌رفتیم، گاهی با او نیز دیدار می‌کردیم. پس از آن‌که او به عراق رفت، بیشتر وقت خود را در همین کشور سپری کرد. او گاهی به لبنان می‌آمد و ما در آنجا با یکدیگر دیدار می‌کردیم. بنابراین، شناخت ما از یکدیگر عمیق بود. واقعیت آن است که حاج ابومهدی یک فرمانده بزرگ بود. او از لحاظ اخلاقی شخصیتی شبیه حاج قاسم داشت؛ به همین دلیل است که آنها در میدان‌های جهاد در راه خدا طی مدتی طولانی با یکدیگر همکاری می‌کردند و در نهایت نیز در کنار هم به مقام رفیع شهادت نائل شدند. من یک ارزیابی داشتم و آن را به خانواده حاج ابومهدی المهندس نیز گفتم و آن، این بود که اگر حاج قاسم سلیمانی به تنهایی به شهادت رسیده بود، در کره خاکی، فردی که بیشترین درد فراق را در نبود حاج قاسم متحمل می‌شد حاج ابومهدی بود، زیرا این دو شهید روابط بسیار مستحکم و عمیقی با یکدیگر داشتند.

شما یک تصویر مشترک با شهیدان حاج قاسم و حاج ابومهدی دارید. این تصویر متعلق به چه زمانی و چه دیداری است؟ در کدام دیدار چنین عکسی را گرفتید؟

شاید حدود دو سال پیش بود، یعنی یک سال پیش از شهادت آنها. حاج ابومهدی گاهی تنهایی و گاهی به همراه حاج قاسم به لبنان می‌آمد. در آن زمان، هر دو به لبنان آمده بودند. به یاد دارم که فصل زمستان بود. زمانی که حاج ابومهدی به لبنان می‌آمد، ما در خصوص مسائل منطقه‌ای، تحولات عراق، موضوعات مربوط به حشد الشعبی، نبرد با داعش و... بحث و تبادل نظر می‌کردیم. او نقش مشخصی در مواجهه با داعش در عراق داشت اما با این حال در خصوص امور مذکور نیز با یکدیگر گفت‌وگو می‌کردیم. حاج ابومهدی شخصی بود که علاوه بر مسائل عراق به اوضاع تمام منطقه اهتمام می‌ورزید و برایش مهم بود که بداند در فلسطین یا لبنان چه می‌گذرد. من به یاد دارم که در آخرین دیدارمان شش ماه پیش از شهادتش - که البته مقصودم دیداری نیست که در آن عکس انداختیم-او به تنهایی به لبنان آمده بود. ما چند ساعت در کنار یکدیگر بودیم و گفت‌وگو کردیم. این واقعیت را انکار نمی‌کنم که عقل و اندیشه حاج ابومهدی به‌عنوان جزئی از محور مقاومت مانند عقل و اندیشه حاج قاسم بود. موضوع قدس، موضوع فلسطین، موضوع نبرد با اسرائیل، موضوع مقاومت، حمایت از مقاومت و تبادل تجربیات با محور مقاومت، جملگی از موضوعاتی بودند که در آن جلسه درباره آنها با یکدیگر گفت‌وگو کردیم.

از شهید قاسم سلیمانی به‌عنوان «شهید قدس» یاد می‌شود. او چه خدماتی به فلسطین و قدس و مقاومت فلسطین ارائه داد؟

او در گام اول، روابط خود را با تمام گروه‌های مقاومت فلسطین تقویت کرد. روابط خود را با گروه‌های اسلامی، ملی و حتی گروه‌هایی که گرایش‌های فکری متفاوتی داشتند، تحکیم بخشید. حاج قاسم اعتقاد داشت که باید از این گروه‌ها حمایت به عمل آورده شود تا آنها بتوانند با اشغالگران و متجاوزان به مبارزه بپردازند و در عملیات‌های مقاومت مشارکت داشته باشند. بنابراین حاج قاسم، جمهوری اسلامی و به‌طور ویژه نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گام اول به تقویت روابط خود با گروه‌های مقاومت پرداختند. طبیعی است که روابط جمهوری اسلامی با گروه‌های مقاومت فلسطین پس از انتصاب حاج قاسم به‌عنوان فرمانده نیروی قدس بیش از هر زمان دیگری تقویت شد. حاج قاسم سال‌ها چنین مسئولیتی را به‌عهده داشت. در رابطه با مسائل مربوط به «حمایت لجستیکی» هیچ خط قرمزی برای حاج قاسم وجود نداشت. او هرچیزی را که لازم بود به فلسطین، غزه، کرانه باختری و... می‌رساند و هر کمکی که ضروری بود، انجام می‌داد.

حتی به کرانه باختری؟

حتی به کرانه باختری اما عملا کسانی که این مأموریت‌ها را انجام می‌دادند و کمک‌های لازم را منتقل می‌کردند، فلسطینیان بودند. مقصودم اعضای گروه‌های مقاومت فلسطین است. طبیعی است که این کمک‌ها خیلی راحت‌تر به غزه منتقل می‌شدند. حاج قاسم، نیروی قدس و جمهوری اسلامی ایران در زمینه ارسال تسلیحات و تجهیزات نظامی، امکانات لجستیک و... به فلسطین هیچ‌گونه خط قرمزی نداشتند. آنها در زمینه انتقال تجربیات خود به گروه‌های مقاومت فلسطین نیز همین‌گونه عمل کردند.

او چه چیزی به فلسطین و به‌ویژه غزه می‌فرستاد؟

هرآنچه به نوار غزه ارسال می‌شد، به‌طور مستقیم با ساخت موشک ارتباط داشت. در واقع، فناوری ساخت موشک ولو با امکانات ابتدایی به نوار غزه منتقل شد. این اتفاق در سایه همکاری میان گروه‌های مقاومت فلسطین از یک سو و حاج قاسم و نیروی قدس سپاه پاسداران از سوی دیگر، رخ داد. شاید من اکنون درحال فاش کردن یکی از اسرار هستم. نمی‌دانم که رئیس جمهور، بشار اسد چنین چیزی را قبول می‌کند یا نه اما به هر حال باید این واقعیت را بگویم که موشک‌های کورنت در جریان جنگ تموز (جنگ ۳۳ روزه) از طریق سوریه به دست ما رسید. این موشک‌ها معادلات